

میلان کوندرا

والس خدا حافظی

ترجمہ
عباس پڑمان

www.ketab.ir

سرشناسه	میلان، ۱۹۲۹ - م.
عنوان و نام پدیدآور	Kundera, Milan
مشخصات نشر	تهران: نشر خند حافظ / میلان کوندرا؛ ترجمه عباس پژمان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۱۷۱ ص.
شابک	964-709-32-2
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی:
یادداشت	Volcik ma yozlo en = the fairwell party
موضوع	داستان‌های چک -- قرن ۲۰ م
شناسه افزوده	پژمان، عباس، ۱۳۳۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ و ۹ و PG ۲۷/۵۰۳۹
رده‌بندی دی‌وبی	۸۹۱/۸۶۳۵۴
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۳۷۹۷۸

این اثر ترجمه‌ای است از:

La valse aux adieux

par Milan Kundera

Traduit du tchèque par Francois Kérel

NOUVELLE ÉDITION

REVUE PAR L'AUTEUR



انتشارات هاشمی

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان ولیعصر، مقابل وزارت بازرگانی، شماره ۶۳۷،
تلفن: ۸۸۹۳۸۸۳۸
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان پاسداران، پلاک ۱۷۹، تلفن: ۲۲۸۴۳۳۹۰

والس خدا حافظی

نویسنده: میلان کوندرا

مترجم: عباس پژمان

طراح جلد: بهزاد خورشیدی

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپ و صحافی: خاشع

شمارگان: ۲۲۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۹۹-۳۲-۲

مقدمه

والس خداحافظی اولین رمانی است که من ترجمه کرده‌ام و تاریخ چاپ آن ۱۳۷۰ است. ترجمه را هم بر اساس ترجمه فرانسسه انجام داده بودم. در ۱۹۷۰ میلادی در انتشارات گالیمار به چاپ رسیده بود. اما بعداً میلان که در خریدش آن ترجمه را ویرایش کرد، و ترجمه جدید، یا ویرایش شده، در ۱۹۷۰ منتشر شد. من بعد از چاپ والس خداحافظی بود که این ترجمه جدید را دیدم و دیدم که تغییرات تقریباً زیادی هم کرده است. این بود که لازم دانستم تغییرات در ترجمه فارسی هم صورت بگیرد. وگرنه دوست داشتم این کتاب همیشه به همان صورت چاپ شود که اول بار در ۱۳۷۳ چاپ شده بود، چون همان طور که گفتم اولین کتابی است که من ترجمه کرده‌ام.

همیشه احساس خاصی نسبت به آثار میلان کوندر داشته‌ام. او از نویسندگانی است که در درجه اول خوانندگان بزرگی هستند. آثار او، آثاری که خلق می‌کند، توضیح بعضی ظرایف و پیچیدگی‌هایی است که گاهی در بعضی از معناها هست و معمولاً از چشم خیلی‌ها پنهان می‌ماند. کوندر را نویسندۀ واقعاً باهوشی است. او هم جزء آن اشخاص است که مسائل و پدیده‌ها را طوری می‌بیند که کمتر کسی ممکن است آن‌ها را به آن صورت دیده باشد.

کوندرا در اکثر کتاب‌هایش به بازخوانی بعضی اندیشه‌ها مشغول است. این درواقع همان کاری است که ژاک دریدا در آثار خودش کرد، منتهی در یک سطح خیلی بالاتر. برای همین است که آثار کوندرا هم، مثل بعضی آثار دریدا، در مرز فلسفه و رمان هستند. درواقع هم رمان هستند هم فلسفه. میلان کوندرا به جای این که بردارد و آثارش را با الهام از دیگران و تغییر آثار آن‌ها خلق کند، با بازخوانی بعضی اندیشه‌ها این کار را می‌کند. آیا نباید گفت که این صداقت در دنیای رمان بسیار کم یاب و کم نظیر است؟

کوندرا را فرم رمان و داستان را هم برهم می‌زند و از انعطاف‌پذیری رمان نهایت سوء استفاده را می‌کند. یا نهایت سوء استفاده را می‌کند؟ شاید فقط در همین مورد سوء استفاده‌حافظی است که تا حدی به فرم رمان وفادار مانده است.

موضوعاتی هست که در آثار کوندرا تکرار می‌شود. این‌ها عبارت است از: توتالیتاریسم، تبعید، فراموشی، نوستالژی، حسرت. ضمن آن که نگاه طنز آلودی به عشق و بعضی معنویت‌های عصر حاضر هم دارد، که شاید بهترین صورت آن در همان سوء استفاده‌حافظی است. برتلف این کتاب در واقع نماینده بعضی موضوعات است که عصر حاضر با خودش آورده است.

این موضوعات تقریباً در همه آثار او تکرار می‌شوند اما به این شکل که گفتم نگاه او به این مسائل واقعاً تکراری نیست و او یک جور بازی با آن‌ها را می‌بیند و شرح می‌دهد. در میان همه نویسندگانی که می‌توانیم به آن‌ها کم هستند آن‌هایی که چنین نگاه‌هایی دارند. برای همین است که هر چند که در رمان‌های او دائم صحبت از توتالیتاریسم است اما لحن آن‌ها هیچ وقت سیاسی نیست.

کوندرا، که عضو حزب کمونیست چک سابق یا جمهوری چک کنونی بود، بعد از بهار پراگ از آن حزب اخراج شد. در آن بهار، که بهار سال ۱۹۶۸ بود، تانک‌های ارتش شوروی وارد پراگ شدند و کشور کوندرا را تصرف کردند. از آن پس حکومت چک انتشار همه آثار کوندرا را ممنوع کرد تا این‌که او مجبور شد وطنش را ترک کند و به فرانسه پناهنده شود.

کوندرا حتی بعد از تغییر رژیم در کشورش هم باز حاضر نشد به آن‌جا برگردد. حال او در فرانسه زندگی می‌کند و آثارش را به زبان فرانسه می‌نویسد. به زبان چک، که زبان مادری اوست. کوندرا هم از کسانی است که انگیزه اصلی برای تبعید به این دنیا می‌آیند. کسانی که لازم نیست حتماً مجبور به ترک شهر و وطن خود شوند، و در جایی زندگی کنند که شهر و وطنشان نیست، تا بسند به حساب آیند. این‌ها حتی اگر در وطن و شهر خود هم باشند، وطن این‌ها آن‌جا نیست و آشنایانشان زندگی کنند، باز هم در تبعید هستند.

عباس پژمان

اسفند ۱۳۹۲